

# شهید بهشت هشتم

نویسنده:

پویا کرمی

(با همکاری پژوهش‌سرای دکتر حسابی ناحیه ۴ شیراز)



۱۴۰۱

سرشناسه	: کرمی، پویا، ۱۳۸۶
عنوان و نام پدیدآور	: شهید بهشت هشتم / نویسنده پویا کرمی؛ با همکاری پژوهشسرای دکتر حسابی ناحیه ۴ شیراز.
مشخصات نشر	: شیراز: کتیبه نوین، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری	: ۴۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۳۰۷-۰۶۳-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- روحانیت
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Clergy
شناسه افزوده	: پژوهش‌سرای دانش‌آموزی دکتر حسابی شیراز. ناحیه چهار
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۲۵
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۹۵۴۴۶۷

<b>عنوان کتاب:</b>	شهید بهشت هشتم
<b>نویسنده:</b>	پویا کرمی
<b>ناشر:</b>	کتیبه نوین
<b>نوبت چاپ:</b>	اول ۱۴۰۱
<b>شابک:</b>	۹۷۸-۶۲۲-۳۰۷-۰۶۳-۱
<b>شمارگان:</b>	۱۰۰۰ جلد
<b>صفحه‌آرا:</b>	علی داودی
<b>چاپ و صحافی:</b>	گاندی
<b>قیمت:</b>	۲۰۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

۵	مقدمه .....
۷	تو را به روشنی می‌سپاریم .....
۹	جهاد .....
۱۰	می‌خواست باری از دوش انقلاب بردارد .....
۱۲	نخبه‌ای بود برای محرومان حاشیه شهر .....
۱۴	کنار هیچ مشکلی ساده نمی‌گذشت .....
۱۵	هم‌بازی بچه‌ها .....
۱۶	خدمت در ازای خدمت .....
۱۷	کبوتر همیشه‌گی حرم .....
۱۸	تولیت آستان قدس و خانواده شهید .....
۱۹	شیعه و سنی .....
۲۱	قول می‌دهم رفیق نیمه‌راه نباشم .....
۲۳	امام جماعتی که امام محله شد .....

- ۲۴..... اول نیازسنجی، بعد کمک رسانی
- ۲۶..... خیران عزیز! شما ناظر ما باشید
- ۲۷..... حواست به کرامت انسانی مددجویان باشد
- ۲۹..... با اشاره چشم، گفت: من خوبم
- ۳۰..... دست‌های محمدصادق من نبود
- ۳۱..... اول یلدایی محرومان بعد خانواده
- ۳۲..... جریمه‌هایی فدای تار موی مادر
- ۳۳..... کارت ملی پر معنا و عجیب شهید
- ۳۴..... مهمان ناخوانده
- ۳۵..... حلقه وداع مردم
- ۳۷..... واکنش‌های فعالان فضای مجازی
- ۴۰..... تصاویر شهید محمد صادق دارایی

## مقدمه

حالا چند روزی از رفتنش می گذرد اما هر کانال خبری ای را که باز می کنم نام او را می بینم، به هر کوچه از کوچه پس کوچه های محله شهرک شیرین که قدم می گذارم تصویری از او به چشمم می خورد. زمانه انگار همیشه همین قدر تلخ و محزون بوده است. آدم ها وقتی که می روند تازه مهم می شوند، تازه دیده می شوند.

اما او بودنش هم به اندازه رفتنش کیفیت داشت. ۲۵ سال بیشتر نداشت و تمام روزهای جوانی اش را صرف مهربانی و دستگیری کرده بود. دغدغه هایش یکی دو تا نبود. مدیریت مرکز نیکوکاری شهید جهاننیده را برعهده داشت، برای ارتقای سایت کمک رسانی (من هم کمک می کنم) هم تلاش می کرد، سایتی که با مدیریت او برای کمک رسانی به نیازمندان راه اندازی شده بود و در کشور نمونه نداشت، کارگاهی برای کارآفرینی راه اندازی کرده بود و... حالا که رفته اما چیزی تغییر نکرده است.

این رود جاری مهربانی هنوز جاری است. بنایی که آجرش را دانه دانه روی هم گذاشته بود قرار است توسط دوستان و همراهانش تا ثریا هم بالا برود. به قول رفقایش حضور او همیشگی است و به دیروز و امروز خلاصه نمی شود.

شهید حجت الاسلام محمد صادق دارایی در سال ۱۳۷۵ در یکی از روستاهای تربت در یک خانواده مذهبی و دوستدار اهل بیت (ع) چشم به جهان گشود.

از این شهید بزرگوار دو فرزند دختر و پسر به یادگار باقی مانده است.

این طلبه شهید ۲۵ ساله کارهای جهادی خود را از نوجوانی با حضور در طرح های مختلف با هدف خدمت به مردم به ویژه ساکنان مناطق محروم آغاز کرد و در سن ۱۸ سالگی به سرخس رفت تا فعالیت های فرهنگی و مذهبی و تبلیغی خود را در این شهر انجام دهد.

شهید دارایی در ۲۰ سالگی به مشهد بازگشت و عمده برنامه های خود را در حوزه خدمت رسانی به مردم مناطق کم برخوردار مشهد ادامه داد. کمک به تأمین جهزیه زوجها جوان، کمک به تأمین بسته های معیشت برای خانواده های نیازمند، انجام فعالیت های تبلیغی، تشکیل گروه های جهادی برای مقابله با بیماری کرونا و بسیاری برنامه های دیگر از جمله خدماتی بوده است که این شهید جوان، در مسیر باز کردن گره مشکلات مردم، به انجام رسانید.

او سرانجام در روز ۱۶ فروردین ۱۴۰۱ در حرم مطهر رضوی به دست وهابیان تکفیری معاند بر اثر ضربات چاقو مضروب شد اما تلاش پزشکان برای معالجه وی به سرانجام نرسید.

این طلبه جوان عصر پنجشنبه ۱۸ فروردین ماه در بیمارستان شهید کامیاب مشهد به شهادت رسید. روحش قرین شادی باد.

## تو را به روشنی می‌سپاریم

اگر از حجت‌الاسلام دارایی بخواهم بنویسم، لبخندهای معصومانه فاطمه را به یاد می‌آورم. برق چشم‌های روشنش در آلونک کوچک و کم‌نورشان. کفش‌های طبی صورتی‌اش را بغل گرفته بود. آن یک جفت کفش همه آرزوی کودکانه اش بود که برآورده شده بود؛ آرزوی راه رفتن، قدم برداشتن و دویدن.

اگر از این طلبه جهادی بخواهم بنویسم، صدای لرزان پیرزنی را به یاد می‌آورم که تنها دلخوشی اش هم کلام شدن با او و مددکاران مرکز نیکوکاری اش بود. در مخروبه‌ای کوچک، در فراموش شده‌ترین نقطه این شهر، در بستر بیماری افتاده بود و مدت‌ها پایش را از خانه بیرون نگذاشته بود. به او لبخند می‌زد و می‌گفت: مادر جان من بسته معیشتی نمی‌خواهم، هم صحبت می‌خواهم. فقط گاهی سری به من بزنید. حجت‌الاسلام دارایی کنارش می‌نشست و با دقت و حوصله به همه حرف‌های پیرزن گوش می‌داد.

همه آرزوی پیرزن تنها همین دقایق کوتاه هم‌صحبتی بود که بر آورده شد. از او حالا آرزوهایی را به یاد می‌آورم که آرزوی برآورده کردنشان را داشت. خودش، اما اصرار داشت در گوشه‌ای دنج از این داستان‌ها باشد، جایی که هیچ‌کس نام و نشانی از او پیدا نکند. همین هم هست که حالا سطر به سطر گزارش ۲ هزار و ۵۰۰ کلمه‌ای را بالا و پایین می‌کنم و چیز زیادی از خود او پیدا نمی‌کنم. کلی حرف و دغدغه و آرزو توی سرش داشت.

از سایت کمک‌رسانی‌اش گفته بود، از اینکه چقدر آرزوی راه‌اندازی آن را داشته است. از نیازهای برآورده نشده مردم حاشیه شهر و سیستم کمک‌رسانی شفاف، فوری و سریعی که حالا تشکیل داده بود. اما هر بار که سراغ معرفی خودش رفتیم، بحث دیگری را پیش کشید. او لحظه‌لحظه زندگی‌اش را زندگی کرد. مرگ و زندگی‌اش هر دو با عزت بود و حالا نور درخشانی را از خودش به جا گذاشته است، نوری که هیچ وقت رو به خاموشی نمی‌رود. او را حالا در برق چشم‌های شادمان فاطمه پیدا می‌کنم، در لبخندهای آن پیرزن تنها. در دل همه آرزوهای پاک و سفیدش، در دل همه آرزوهایی که برآورده کرده بود.



## جهاد

کارهای جهادی‌اش را با نیت خالصانه و برای خدا از نوجوانی با حضور در طرح‌های مختلف با هدف خدمت به مردم به ویژه ساکنان مناطق محروم آغاز کرد.

برای ادامه فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی و تبلیغی خود به سرخس رفت و فعالیت‌های تبلیغی و جهادی و خدمت رسانی خود را به مردم ارائه کرد.

شهید دارایی امام جماعت مسجد طفلان مسلم در منطقه شهرک شهید رجایی مشهد بود و مدیریت مرکز نیکوکاری و خیریه صاحب الزمان و شهید جهان‌دیده را نیز برعهده داشت.

شهید دارایی در ۲۰ سالگی به مشهد بازگشت و عمده برنامه‌های خود را در حوزه خدمت رسانی به مردم مناطق کم برخوردار مشهد ادامه داد.

کمک به تأمین جهیزیه زوج‌ها جوان، کمک به تأمین بسته‌های معیشت برای خانواده‌های نیازمند، انجام فعالیت‌های تبلیغی، تشکیل گروه‌های جهادی برای مقابله با بیماری کرونا و بسیاری برنامه‌های دیگر از جمله خدماتی بوده است که این شهید جوان و سرباز امام رضا، در مسیر باز کردن گره مشکلات مردم، به انجام رسانید.

## می خواست باری از دوش انقلاب بردارد

از سال ۹۵ که به عنوان یکی از ائمه جماعت مسجد امام حسن عسکری (ع) در خیابان شهید معقول ۵۰ مشغول شدم تا زمان شهادت آقا صادق با هم آشنا و همکار بودیم. دغدغه هایش برای اهالی محروم حاشیه شهر کم نبود، اما همیشه دلش می خواست باری از روی دوش انقلاب بردارد. مدام تلاش می کرد مردم را به سوی رهبری و آرمان های انقلاب هدایت کند.

هم اعتقادش این بود و هم جملات مداومش که «اگر می خواهیم به امام زمان (عج) کمک کنیم، باید حاشیه شهر را آباد کنیم.» یعنی هم دنبال تأمین نیازهای دنیوی و معیشتی محرومان بود، هم محرومیت زدایی و هم نیازهای معنوی و اخروی آنان. شهید صادق دارایی تنها به دنبال تهیه بسته های غذایی نبود بلکه در پی بالابردن سطح سواد فرهنگی، سواد سیاسی، بصیرتی و اجتماعی مناطق محروم هم بود. گاهی به دنبال نخبه های دانش آموزی می گشت و شناسایی شان می کرد و با اهدای جوایزی دل محرومان را شاد می کرد و به دیگران انگیزه می داد؛ دغدغه هایی که همه مسئولان و ائمه جماعات باید بیاموزند و انجام بدهند. به این شکل هر طلبه و روحانی منشأ خیری خواهد شد برای محله خودش.

از فعالیت های دلسوزانه و پیگیرانه اش یادم هست برای پیشرفت منطقه از هیچ کاری دریغ نمی کرد. یک بار به شهر دیگری سفر کرد تا با فرد نخبه ای دیدار کند که روشی برای اشتغال زایی

اختراع کرده بود. شهید دارایی به شکل منحصر به فردی متواضع بود و به ضعیفان به شدت احترام می گذاشت. به ویژه بیشترین احترام را برای سادات داشت. شیعه و سنی هم برایش تفاوتی نداشت و آن روحیه کمک و مهربانی را در برخورد با همه رعایت می کرد. گاهی کار مذهبی می کرد، گاهی جشنی برای سرگرمی کودکان ترتیب می داد و زمانی کار عمرانی را پایه ریزی می کرد.

از آنجا که چندین مسئولیت را در حاشیه شهر برعهده داشت، باعث شد اثرگذاری اش زیاد شود. برای جمع آوری کمک کاری به ارگان ها نداشت و خودش با خیران در ارتباط بود. اما سائیتی به نام شفاف راه اندازی کرده بود که شهروندان از مراحل کار خیر خود باخبر باشند. به عقیده من شهادت آقا صادق اثرات خیر زیادی برای همه دارد که همگی بیاموزیم بدون احساس خستگی و خالصانه برای خدا و محرومان خدمت کنیم و توقع قدردانی نداشته باشیم.

«خاطره حجت الاسلام سیدسعید تشکری امام جماعت مسجد امام حسن عسکری (ع) محله شهید معقول»

### نخبه‌ای بود برای محرومان حاشیه شهر

سابقه رفاقت حجت الاسلام الیاس مظلوم و شهید محمد صادق دارایی به کارهای مشترک در جبهه خدمت به محرومان و مستضعفان در محدوده شهرک شهید رجایی بازمی‌گردد. ویژگی اخلاقی بارز او را باید از نامش برداشت کنید. ظاهر و باطنش یکی بود و با روحیه جمعی خوبی که داشت با همه می‌جوشید و همه رفقایش بودند.

اما کنار همه این‌ها باید یک روحیه بزرگی داشته باشید که محب محرومان شوید و آن حس دلسوزی و دغدغه‌مندی نیازمندان بود که در همه وجود شهید جاری بود. شاید دلیلش این بود که خودش آن دردها را چشیده بود. آن رنج‌ها، اما از صادق یک طلبه نخبه ساخته بودند؛ کسی که هوش بسیار زیادی داشت و برنامه‌ها و ایده‌های خلاقانه فراوانی برای محرومان در سر می‌پروراند و آن قدر موفق عمل کرده بود که همگی با اطمینان خاطر به اجرای طرح‌هایش کمک می‌کردیم.

در مدت کوتاهی که مسئولیت پهنه شهیدآزموده در شهرک شهید رجایی را برعهده‌اش گذاشته بودند شادی قلبی و انرژی مضاعفی پیدا کرده بود. دغدغه‌اش کمک به خلق خدا و آبادی خانه‌های خدا یا همان مساجد بود. نام مرکز نیکوکاری اش را شهید جهاندیده انتخاب کرده بود که بعدها

متوجه شدیم، چون آن شهید زندگی بسیار محرومانه‌ای داشته، برای آقا صادق الگویی شروع کارشده بوده است. خودش جوان بود و به نوجوان‌ها و جوان‌ها بسیار بها می‌داد. مدام به دنبال انجام کارهای سخت و نشدنی بود. هرروز در کارش موفق‌تر و بر محبوبیتش افزوده می‌شد.

یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایش را قرار بود در همین ایام رمضان برای محرومان اجرا کنیم که به درجه والای شهادت رسید تا روحش با صاحب این شب‌ها محشور شود. ما که از دوستان و همکاران این شهید هستیم با قدرت راهش را ادامه می‌دهیم و نمی‌گذاریم خونش پایمال شود.

افسوس این اتفاق برای ما باقی خواهد ماند که فرد توانمندی را برای حاشیه شهر از دست دادیم. خودش، اما عاشق شهادت بود و الگوش شهید حججی. هربار با شوخی و جدی می‌گفت: «اگر روزی شهید شدم تو برایم مداحی کن». (خطاب به حجت الاسلام الیاس مظلوم) خداوند حجت الاسلام اصلانی و دارایی را برای شهادت انتخاب کرد تا عزیزترشان کند. ان شاء... خنده‌هایی که در دنیا داشت در قیامت نصیب ما شود.

## کنار هیچ مشکلی ساده نمی گذشت

می رویم به سراغ آدم‌هایی که او را می شناختند. مردمی که خودش را هم جنس آن‌ها می دانست، با آن‌ها هم کلام شده و خندیده و صمیمانه و برادرانه با آن‌ها گفت‌وگو کرده بود. علی غفوریان، کاسب جوان محله یکی از همان‌هاست. چند سالی می شود که در شهرک شیرین مغازه دارد و حالا تصویر شهید دارایی روی در مغازه اش دیده می شود.

همان بار اولی که او به مغازه کوچکش پا می گذارد اولین گفت‌وگوها بینشان شکل می گیرد: مردم دار و خوش صحبت بود، به قدری که با یکی دوبار سلام و علیک و چند دیدار کوتاه می توانستی با او درددل کنی و ساعت‌ها از هر دری حرف بزنی.

یک بار ما بین همین خوش و بش‌ها به آقای دارایی می گوید که به وام نیاز دارد. او هم تصمیم می گیرد که از طریق مرکز نیکوکاری شهید جهان‌دیده در سال جدید برایش وام جور کند. پیگیر کارهای اداری وام بوده که این حادثه اتفاق می افتد. می گوید: همه در و همسایه دوستش داشتند. از هیچ مشکل و گرفتاری‌ای ساده نمی گذشت.

همه تلاشش را می کرد که گره از کار مردم باز کند. به خاطر دارم که چند خانم سرپرست خانوار در محله را معرفی کردم که جویای کار بودند. او خیلی زود از طریق ارتباط‌هایی که با خیران داشت آن‌ها را مشغول به کار کرد. از این دست خاطره‌ها از او زیاد به خاطر دارم.

## «خاطره‌ای از دوست شهید»

### هم‌بازی بچه‌ها

با هم محله‌ای‌ها و همسایه‌های دیگر هم که سر صحبت را باز می‌کنیم حرف‌های مشابه می‌شنویم. آدم‌های اینجا کلی خاطره شیرین از او دارند، حتی بچه‌ها! بارها بین صحبت‌ها می‌شنویم که میانه خوبی با کوچک‌ترها داشته و سن و سال افراد برایش مطرح نبوده است. با پسر بچه‌های محله که صحبت می‌کنم می‌فهمم که رفیق و هم‌بازی‌شان بوده است. از ظهرهای گرم تابستان می‌گویند که توپشان را زیر بغل می‌زدند و همگی با هم به در منزل او می‌رفتند. او هم همراه بچه‌ها به فنس ورزشی شهرک می‌رفته و هم‌پای آن‌ها فوتبال بازی می‌کرده است.

می‌فهمم که این همراهی با بچه‌ها هم جزوی از برنامه‌ها و اهدافش بوده است. اینکه کنار محرومیت زدایی و کمک اقتصادی و توزیع بسته معیشتی، بسته فرهنگی هم داشته باشد، تأثیرگذار باشد و خاطرات خوبی توی ذهن بچه‌ها به جا بگذارد.

او اعیاد و مراسمات مذهبی محل را پرشکوه برگزار می‌کرد. عید غدیر برایش اهمیت ویژه‌ای داشت. اگر غذایی توزیع می‌کردند کنارش هدیه‌ای هم به بچه‌ها می‌دادند تا این روز پرننگ‌تر و شیرین‌تر از روزهای دیگر در ذهن آن‌ها نقش ببندد.

## خدمت در ازای خدمت

علاوه بر این او طرح خدمت در ازای خدمت را هم راهاندازی کرده بوده است. اینکه اگر هر خدمتی به خانواده ای ارائه می شود آن خانواده هم باید در ازایش خدمت دیگری ارائه کند. مثلاً اگر برای یک خانواده چرخ خیاطی خریداری می شد و چرخه اشتغالشان به گردش در می آمد. آن خانواده موظف بودند برای یک خانواده دیگر که نیاز به پوشاک داشتند لباس بدوزند.

اگر خانواده ای که خدمتی را دریافت کرده بودند هیچ مهارتی نداشتند موظف بودند که فرزندشان را به مسجد بفرستند. فرزندشان مکبر و مؤذن می شد و جذب مسجد محله.



## کبوتر همیشگی حرم

محمد امینی از خاطرات دوستی شان می گوید. اینکه شب‌ها بعد از انجام کارها با هم قرار می گذاشتند و از شهرک تا حرم با پای پیاده می رفتند: کبوتر همیشگی حرم بود! هر زمان وقت خالی پیدا می کرد زنگ می زد می گفت برویم حرم. هر بار هم که با او تماس می گرفتیم حرم امام رضا (ع) بود و مشغول زیارت.

او از خاطرات دیگری هم می گوید. از روحیه همدلی و همکاری او: اسم و رسم و جایگاه برایش اهمیتی نداشت و امنیت برای او مطرح نبود. همکاری و مشارکت را در اولویت قرار داده بود و با تمام خیریه‌ها و مساجد ارتباط می گرفت. او را می توان نقطه وصل مجموعه‌های دیگر در حاشیه شهر دانست. به عنوان مثال اگر بسته معیشتی به دستش می رسید اول به مجموعه‌هایی می سپرد که نیازمندان بیشتری را زیرپوشش داشتند.

با همه این‌ها او کار محمدصادق دارایی را تنها در توزیع بسته و نان رایگان به محرومان و مستمندان خلاصه نمی داند: کار او یک کار نخبگانی و تخصصی بود. سایت کمک‌رسانی که راه‌اندازی کرد در کشور مثل و مانند ندارد. تمام تلاشش این بود که اول این کمک‌ها شفاف، سریع و فوری باشند و دوم اینکه به توانمندی‌های خانواده‌ها ختم شوند.

## تولیت آستان قدس و خانواده شهید

این روزها کودکان بهانه پدری را می‌گیرند که دیگر گرمای آغوشش را نخواهند داشت. خبر این بی‌قراری‌ها به آیت‌الله مروی تولیت آستان قدس که می‌رسد، شبانه راهی خانه‌شان می‌شود؛ دختر شهید را با عروسک و پسر را با دوچرخه کمی از دلتنگی دور می‌کند. نوازش‌های پدرانه اما شاید بیشترین دلگرمی را به کودکان شهید دارایی هدیه داد؛ کودکانی که پدرشان در بهترین جای دنیا شهید شد.

## شیعه و سنی

ترکیب جمعیتی در شهرک شهید رجایی در حاشیه شهر مشهد که محدوده خدمت شهید دارایی بود، تلفیقی است یعنی شیعه و سنی در کنار هم زندگی می‌کنند. آن‌هایی که از نزدیک با فعالیت‌های جهادی این طلبه جوان آشنا بودند، شهادت می‌دهند او همان قدر که به خانواده‌های نیازمند شیعه خدمت‌رسانی می‌کرد، خدمت‌گزار خانواده‌های نیازمند اهل سنت هم بود.

پیش خودشان خیال کرده بودند با یک تیر، چند نشان می‌زنند؛ از همه حیاتی‌تر، «وحدت» را. با خودشان حساب کرده بودند در لباس اهل سنت به چند طلبه شیعه سوء‌قصد می‌کنند و بذر تفرقه می‌پاشند در زمین زندگی مسالت‌آمیز شیعه و سنی در ایران. آن وقت تا مدت‌ها از این زمین، فتنه و آشوب و ناامنی درو می‌کنند. اما یادشان رفته بود «الله خیر الماکرین». همان وقتی که فتنه‌گران تکفیری سرمست از خیالات باطلشان بودند، خدا با انتخاب طلبه‌ای گمنام، نقشه‌هایشان را نقشه بر آب کرد؛ جوان جهادگری که نه تنها خادم و محبوب مردمان محروم اهل سنت بود بلکه از قضا با خانواده‌ای از اهل سنت هم وصلت کرده بود. و همان شد که خدا اراده کرده بود؛ خونی که از این طلبه بی‌ادعا به زمین ریخت، در رگ شیعه و سنی جوشید و آرزوی تفرقه را به دل بدخواهان ایران اسلامی گذاشت...

برای شنیدن از شهید حجت‌الاسلام «محمدصادق دارایی» که دومین شهید خوشبخت ماه مبارک رمضان لقب گرفت و ساکن دائمی حرم رضوی شد، کافی است سری به محله‌های حاشیه شهر مشهد بزنید و پای صحبت مردم فراموش‌شده‌ای بنشینید که او صدای مظلومیتشان را شنید و برای رفع مشکلاتشان و نشاندن لبخند بر لب هایشان از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. ما هم در هفتمین روز این فراق، از حجت‌الاسلام «حسین ذبیحی»، یکی از فعالان فرهنگی حاشیه شهر مشهد خواستیم برایمان از طلبه جوانی بگویند که مزد زحمات خالصانه‌اش برای محرومان حاشیه‌نشین را با شهادت گرفت.

## قول می‌دهم رفیق نیمه‌راه نباشم

حاج آقا ذبیحی می‌خواهد روایت داستان جهادگر گمنام دیروز و شهید خوشبخت امروز را پی بگیرد اما یک حرف ناگفته از خانه شهید باقی مانده. حاج آقا یادی می‌کند از رفیق خستگی‌ناپذیر حجت‌الاسلام دارایی و می‌گوید: «نمی‌شود از زندگی سراسر تلاش و جهاد شهید دارایی بگوییم و از همسر صبور ایشان یاد نکنیم؛ بانوی جوانی که با وجود غم عظیم شهادت همسرش و مسئولیت سنگینی که از این پس برای تربیت دو فرزند خردسالش بر عهده دارد، بعد از شهادت همسرش چنان محکم و درخشان در انظار ظاهر شد که تحسین همه را برانگیخت. بانوی باصلابتی که ساعتی بعد از شهادت همسرش گفت: «چشم دشمنان کور، چون شهید محمدصادق دارایی هنوز تمام نشده. قول می‌دهم پسرم را طوری بزرگ کنم که راه پدرش را ادامه دهد.

غیر از این هم نمی‌تواند باشد. اگر بانویی با این روح بزرگ در کنار آن طلبه جهادگر نبود، او هرگز نمی‌توانست آن خدمات بزرگ و ارزشمند را برای محرومان حاشیه شهر انجام دهد. در واقع خیال شهید دارایی از خانه راحت بود چون همسرش هم کاملاً با او همفکر و همراه بود. باجناق شهید برای ما تعریف می‌کرد: «بارها اتفاق می‌افتاد محمدصادق ساعت یک نیمه‌شب به خانه می‌آمد، از بس مشغول رفع گرفتاری‌های مردم و گره‌گشایی از کار نیازمندان بود.» همه می‌دانند حاج آقا دارایی برای شرکت در جلسه‌ای با محوریت تأمین بسته‌های معیشتی برای خانواده‌های محروم

حاشیه شهر به حرم امام رضا (ع) رفته بود که مورد سوءقصد یک تکفیری قرار گرفت و به شهادت رسید. همین که او تا آخرین دقایق عمرش هم به فکر نیازمندان بود، نشان می دهد نه او و نه همسر صبورش هیچوقت از زندگی جهادی خسته نشدند.

## امام جماعتی که امام محله شد...

قصه بعضی مساجد خیلی زود به سر می‌رسد؛ درست بعد از پایان اقامه نماز جماعت. سر که برمی‌گردانی، همه دنبال کار خودشان رفته‌اند؛ حتی امام جماعت. در مسجد «طفالان مسلم» شهرک شهید رجایی اما بعد از نماز، همه چیز تازه شروع می‌شد، آن هم با محوریت امام جماعت: «نمازگزارانی که دور امام جماعت حلقه زده‌اند، صحنه آشنای همیشگی مسجد طفلان مسلم بود. همه می‌دانستند بعد از نماز، وقت امام جماعت جوان مسجد، مختص مردم محله است. می‌آمدند کنارش می‌نشستند و بی‌هیچ آداب و ترتیبی مشکلاتشان را مطرح می‌کردند.

دو ساعت می‌گذشت اما حاج آقا دارایی همانطور با محبت و لبخندبرلب، سراپا گوش بود برایشان. با تمام وجود گوش می‌کرد تا بتواند گرهی از کارشان باز کند. با خودم فکر می‌کنم شهید دارایی این حدیث قدسی را عمیقاً باور داشت که خداوند می‌فرماید: «بندگان من، عیال و نان خور من هستند. هرکس می‌خواهد محبوب من شود، گره از کار بندگانم باز و حاجتشان را برآورده کند.» وقت و عمرش را وقف گره‌گشایی از کار بندگان خدا کرد، خدا هم او را محبوب کرد.

## اول نیازسنجی، بعد کمک رسانی

حالا مشتاقم از طرح هایی که باعث شد از مسجد، راهی به قلب اهالی شهرک باز شود، بیشتر بدانم. حاج آقا ذبیحی هم نمی گذارد انتظارم طولانی شود و درباره طلبه جوانی که نفر اول فعالیت های میدانی و جهادی مسجد بود، اینطور می گوید: «ویژگی بارز حاج آقا دارایی این بود که قبل از شروع فعالیت های جهادی و خدماتی، اول نیازسنجی می کرد. اهمیت این موضوع کجاست؟ این حرکت کمک می کرد سرفصل نیازهای مردم محله و منطقه تحت مسئولیتش را بشناسد و بعد، براساس همان نیازها حرکت کند. این، خیلی مهم است. ما گاهی می خواهیم برای مردم کار کنیم اما اولویت نیازهای آنها را نمی دانیم. به همین دلیل با اینکه خیلی هم با اخلاص کار می کنیم اما فعالیت هایمان برای مردم، چندان مؤثر و رضایتبخش نمی شود..»

شهید دارایی برای پیشگیری از این مشکل، دست به یک خلاقیت زد. او و دوستانش که مرکز نیکوکاری شهید جهانانیده را در شهرک شهید رجایی راه اندازی کرده بودند، یک ارزش افزوده برایش در نظر گرفتند و در دل آن، یک سامانه اینترنتی به نام (من کمک می کنم) طراحی کردند.

از برکات راه اندازی این سامانه این بود که در مدت یک سال فعالیتش، حدود ۷۵ درصد نیاز مردم محروم شهرک شهید رجایی در سرفصل های ۶ گانه (تعمیر مسکن، سلامت و درمان، لوازم



خانگی، تأمین جهیزیه، کارآفرینی و اشتغال، فرهنگ و آموزش) شناسایی و ثبت شد و مبنای فعالیت های جهادی و خیریه شهید دارایی و دوستانش قرار گرفت. برای مثال، مشخص شد بعضی از خانواده های این محدوده در گرمای شدید تابستان، کولر که هیچ، حتی یک پنکه ساده ندارند و سختی فراوانی متحمل می شوند. علاوه براین، بعضی هایشان از داشتن یخچال هم محروم اند.

با توجه به اینکه سامانه «من کمک می کنم»، کانال ارتباطی گروه خیریه و جهادی حاج آقا دارایی و خیران است، این موارد مستند در سامانه اطلاع رسانی می شود تا خیران از آنها حمایت کنند. خوب است بدانید در همین مدت کوتاه، ۳۱ نیاز از این فهرست با کمک خیران رفع شده است. برای مثال، در بخش لوازم خانگی، ۸ دستگاه کولر آبی و اجاق گاز و ۴ دستگاه ماشین لباسشویی تهیه شده و به مددجویان تقدیم شده است.

## خیران عزیز! شما ناظر ما باشید

سریع، دقیق، شفاف این شعار سامانه من کمک می‌کنم است و دغدغه گروه شهید حجت الاسلام دارایی این بوده که از این طریق، در سریع‌ترین و شفاف‌ترین حالت ممکن، کمک‌های خدایپسندانه خیران را به دست محرومان واقعی برسانند. اما شعار شفافیت در این سامانه، چطور محقق می‌شود؟ حاج آقا ذبیحی در این باره می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های سامانه «من کمک می‌کنم»، ارائه گزارش دقیق به خیران درباره هزینه کرد کمک‌هایشان است. ببینید، گاه مردم به گروه‌های خیریه و جهادی یا ائمه جماعات مساجد اعتماد می‌کنند و کمک‌هایشان را به آنها تحویل می‌دهند اما اصلاً مشخص نمی‌شود آن کمک‌ها چطور هزینه می‌شود. به خیران در این زمینه گزارش داده نمی‌شود.

ما حاج آقا دارایی در سامانه‌ای که راه اندازی کرد، به این موضوع هم توجه داشت. جالب است بدانید نحوه هزینه کرد کمک‌های خیران، در اسرع وقت و به صورت دقیق از طریق این سامانه اطلاع‌رسانی می‌شود. بعد از رفع مشکل و نیاز مددجوی شناسایی شده، لینکی برای خیران مشارکت‌کننده در آن کار خیر ارسال می‌شود که حاوی مستندات تصویری از این اتفاق است. به این ترتیب، خیران به صورت کاملاً شفاف در جریان اقدامات این گروه قرار می‌گیرند و در واقع ناظر بر عملکرد آنها هستند. این، اتفاق مهم و ارزشمندی است و باعث می‌شود اعتماد مردم به این حرکات جهادی و بالاتر از آن، اعتمادشان به مسجد بیشتر شود.

## حواست به کرامت انسانی مددجویان باشد

مهم‌تر از همه اینها، همّ و غمّی بود که شهید دارایی نسبت به حفظ کرامت خانواده‌های نیازمند شناسایی شده در این حرکت داشت. او تاکید داشت راه اندازی این سامانه برای این هدف است که نیازهای محرومان در کمترین زمان رفع شود اما در این مسیر نباید از حفظ کرامت آنها غافل شویم. بعد از شهادت ایشان وقتی به مسجد طفلان مسلم رفته بودیم، یکی از رفقاییش می‌گفت: «بعد از اینکه بسته‌های معیشتی با کمک خیران آماده می‌شد، به همراه شهید دارایی، آخر شب برای توزیع آنها به در خانه‌های نیازمندان می‌رفتیم. با وجود تاریکی شب، حاج آقا با تاکید به من می‌گفت: اول برو بررسی کن کسی در کوچه نباشد. نمی‌خواهم وقتی بسته را جلوی در خانه این خانواده می‌گذاریم، همسایه‌هایشان ببینند و متوجه شوند به آنها کمک می‌شود.

حجت الاسلام ذبیحی مکی می‌کند و در ادامه می‌گوید: «این همان سیره امیرالمؤمنین (ع) در دستگیری از نیازمندان بود که شهید دارایی هم به آن تاکید داشت. همین رفتارها و حمایت‌های همراه با احترام، در مردم ایجاد علاقه می‌کند و دل آنها را به مسجد و اهالی آن نزدیک می‌کند. ما این محبت عمیق را بعد از شهادت حجت الاسلام اصلانی و حجت الاسلام محمدصادق دارایی در تشییع و بزرگداشت آنها با تمام وجود لمس کردیم.

قاسمی زندگی عاشقانه اش را مدیون آرامش شهید صادق دارایی می داند. زندگی ساده و عاشقانه این دو دهه هفتادی را دو فرزند شش و دوساله به هم نزدیک می کنند و چیزی به اسم تجملات و ظواهر دنیا قرار نیست پیونددهنده شان باشد.

خبر به اندازه کافی شوکه کننده بود که به سرعت نه تنها در فضای رسانه ای و مجازی کشور بلکه دهان به دهان بین مردم چرخید. حمله تروریستی به سه طلبه جهادگر در حرم مطهر امام هشتم (ع) که حادثه تلخ بمب گذاری سال ۷۲ را برای همه یادآور شد. تصویر دو طلبه غرق خون چیزی بود که در ۲۴ ساعت بعد دست به دست چرخید. اما در کنار حزن و اندوه فراگیر مردم، تصاویری از فرزندان شان یک بار دیگر دل هایمان را به درد آورد و داغها را تازه کرد.

خبر شهادت حجت الاسلام اصلانی و حجت الاسلام دارایی کاممان را در ماه رمضان بسیار تلخ کرد، اما باز هم جوشش مردمی در مراسم تشییع پیکرها تسکینی بود برای همه آن هایی که می دانستند دشمن در شرایط حاضر بیکار نمی نشیند. شیعیان و اهل سنت در کنار یکدیگر قرار گرفتند و در برابر هجمه ها و حرف های ناروا و تفرقه افکن ایستادند. از طرفی، دختران و همسران شهدا نیز به جمع پیوستند و اجازه ندادند کسی از شرایط پیش آمده سوء استفاده کند. اگرچه در این شرایط می دانستیم شاید حرف زدن با این همسران سخت باشد، اما از آنجایی که در خانه شهدا به روی همه باز است، یک عصر مهمان خانه شان شدم.

**«همسر شهید...»****با اشاره چشم، گفت: من خوبم**

در فضای مجازی ابتدا متن و عکسی مبنی بر این منتشر شد که دو روحانی در همان ساعت اول حادثه حرم به شهادت رسیده‌اند که البته مستند و صحیح نبود. بلافاصله منابع رسمی و معتبر، خبر صحیح را منتشر کردند. یک روحانی به شهادت رسیده و دو روحانی دیگر به نزدیکترین بیمارستان منتقل شده‌اند. بانوقاسمی از آن روز می‌گوید: «پیگیری کردم و متوجه شدم همسرم مجروح شده است. می‌رفتم بیمارستان پشت در اتاقش با فاصله یک متری و شاید کمی بیشتر دست برایش تکان می‌دادم. می‌پرسیدم: خوبی محمدصادق؟ چشمانش را روی هم می‌گذاشت، می‌بست و باز می‌کرد که یعنی بله! نا نداشت، اما برایم دست تکان داد تا مطمئن شوم و همین آشوب دل‌م را کم کرد.

## دست‌های محمدصادق من نبود

همسر شهید دارایی از امیدی می‌گوید که ناامید شد: «گفتند قرار است جراحی شود، چون ضربه چاقو به کلیه و عفونت بدن باید درمان می‌شد، اما بعد از عمل، شد آنچه نباید. حالش بد شد و هوشیاری‌اش آمده بود پایین؛ به ۳ رسیده بود. دکترها که می‌دانستند امیدی نیست این بار به من اجازه دادند، بروم جلو و گفتند که می‌توانم دست همسر را بگیرم. دستش ورم کرده و کبود شده بود. محمدصادق همیشه خیلی مهربان دستم را می‌پوشاند، گرما و مهربانی خاصی داشت، اما آن لحظه انگار، دست‌ها مال محمدصادق من نبود، سرد بودند و بی روح. راه خودش را رفت و شهید شد. از آن اتفاق جاخورده بودم، اما مدت‌ها بود که حس می‌کردم مرد من شهید خواهد شد، از بس که خالصانه و خستگی‌ناپذیر برای رفع مشکل و نیازهای محرومان حاشیه نشین دوندگی می‌کرد. گاهی حتی وقت کم می‌آورد و افسوس می‌خورد که یک شبانه روز چرا فقط ۲۴ ساعت است؟

## اول یلدایی محرومان بعد خانواده

از سختی‌هایی که همسرش در کار جهادی تجربه کرده، می‌گوید: «یکبار آمد خانه با اینکه می‌دانستم، خسته است و گرسنه، اما اصلاً اشتها نداشت. چشمانش پر شده بود و می‌گفت: امروز پسری را دیدم که دو روز بوده چیزی نخورده و از شدت دل‌درد گریه می‌کرد. خودش را در برابر این افراد مسئول می‌دانست.» از یک «تأخیر تعمدی» در زندگی‌شان صحبت می‌کند و می‌گوید: «همسر اول برای خانواده‌های پهنه و حاشیه شهر، جشن یلدا می‌گرفت بعد برای خانه خرید یلدایی می‌کرد. اول باید بچه‌های پهنه و حاشیه شهر رخت و لباس نو می‌خریدند و می‌پوشیدند بعد بچه‌های خودمان. این اواخر دو موسسه خیریه راه‌اندازی کرده بود برای رسیدگی به خانواده‌های محروم. مرکز خیریه شهید «جهان‌دیده» که با کمیته امداد امام خمینی (ره) همکاری و کودکان یتیم و نیازمند را حمایت می‌کرد. دیگری مرکز نیکوکاری صاحب‌الزمان (عج) بود که در قالب توزیع صندوق‌های صدقات در خانه مردم فعالیت می‌کرد و مبالغ جمع‌آوری شده در قالب بسته‌های معیشتی و کمک مالی به دست نیازمندان می‌رسید.

## جریمه‌هایی فدای تار موی مادر

از پشتکار همسرش تعریف می‌کند و می‌گوید: این موسسه‌ها معمولاً بر پایه کمک‌های مردمی فعالیت می‌کنند، توان مالی مردم هم محدود است. از آنجا که خانواده‌های محروم معمولاً خانواده‌های دارای معلول، بیمار و آسیب دیده اجتماعی هم هستند همین نیاز به دریافت کمک‌های مالی را بیشتر می‌کند و خیران و نهادهای حمایت کننده باید بیابند پای کار. یکی از سخت‌ترین کارهایی که انرژی زیادی از همسرم می‌گرفت، جذب اعتماد و کمک این افراد بود.

گروه‌های جهادی که شهید دارایی در آن‌ها عضویت یا مسئولیتی داشته، قوانین مخصوص خود را داشتند تا کسی در انجام وظایف خود کوتاهی نکند، قاسمی می‌گوید: مثلاً یکی از قرارهایشان این بوده که کسی حق ندارد موقع جلسه تلفن خود را پاسخ بدهد و گرنه جریمه داشت. همسرم، اما مدام جریمه می‌شد، چون دلش نمی‌آمد پاسخ مادرش را ندهد و می‌گفت مادرش به گردنش حق دارد. پدرش فوت کرده بود برای همین حسابی هوای مادرش را داشت. حالا به جز بی‌قراری بچه‌ها، بی‌تابی مادرش هم دلم را به درد می‌آورد. من، اما می‌دانم خودش دستم را خواهد گرفت، کمک می‌کند راهش را ادامه بدهم با همان دستان گرم و مهربان همیشگی.



## کارت ملی پر معنا و عجیب شهید

وقتی ماجرای عجیب کارت ملی مبارک شهید را شنیدم، در اینترنت جست و جو کردم تا عکس کدملی اش را ببینم، وقتی نام زیبا و پرمعنی اش را می بینم می فهمم که محمد صادق یعنی: از نسل محمد (ص) و نائب صادق (ع) یعنی الگوی همه طلاب.

وقتی فامیلی اش را می بینم می فهمم منظور از دارایی شهادت است که تنها دارایی اش بود. اما راز عجیب کارت ملی این شهید دهه هفتادی انقلاب اسلامی تاریخ شهادت اوست. انگار خداوند به او تاریخ شهادتش را گفته بوده. چون تاریخ پایان اعتبار کارت ملی و شهادتش دقیقاً یک روز پایان می یافت ۱۸ فروردین ۱۴۰۱...

## مهمان ناخوانده

از هر گوشه ناله و فغانی به گوش می‌رسد. فضای مهدیه مشهد پر شده است از مردم عزاداری که از هر گوشه این شهر برای وداع با او تا اینجا آمده‌اند تا شهیدشان را بدرقه کنند.

کبوتر سفیدی اما مهمان ناخوانده این مراسم باشکوه می‌شود. ناگاه میان موج جمعیت از راه می‌رسد و روی تابوت می‌نشیند. با هر تکان و فریادی بلند می‌شود، چرخ در هوا می‌زند و دوباره روی تابوت می‌نشیند تا او را تا لحظه آخر همراهی کند. در این لحظات سبک، چشم‌های مهربان او را به یاد می‌آورم که انگار از قلبش پیروی می‌کردند، به یاد لبخندهای سپید او می‌افتم. هر کبوتری را که ببینم می‌دانم او در همین نزدیکی است.

## حلقه وداع مردم

آه از غمی که تازه شود با غم دگر؛ حال و روز کسانی را که در مراسم تشییع شهید حجت الاسلام محمدصادق دارایی شرکت کرده اند می شود در این مصرع خلاصه کرد؛ چه زائران و مجاورانی که پنجشنبه شب در رواق امام خمینی (ره) حرم مطهر امام رضا (ع) با پیکر شهید وداع کردند و چه اهالی بزد تربت جام که صبح جمعه برای بدرقه فرزند و مایه افتخارشان در محل روستا دور پیکر شهید جمع شده بودند.

مقصد بعدی برای وداع مردم با پیکر این طلبه بیست و پنج ساله مهدیه مشهد بود و قرار ساعت ۱۱ صبح. مردم روزه دار مشهد چند ساعت پیش از ورود پیکر و آغاز مراسم به خیابان امام رضا (ع) و مهدیه مشهد آمده بودند تا به یاد سالار شهیدان و فرزند جوانش حضرت علی اکبر (ع) قدری از بار غمی را که بر روی دل هایشان تلنبار شده است سبک کنند و شهید حرم مطهر رضوی را تا خانه ابدی اش بدرقه کنند. فضای مهدیه مشهد گنجایش جمعیت عزاداران را نداشت و ضلع شرقی خیابان امام رضا (ع) هم مزین و مملو از جمعیت مردم قدرشناس مشهد بود.

ساعت ۱۱ صبح در میان حزن جمعیت عزادار و درحالی که ذکر مصیبت حضرت علی اکبر (ع)، فرزند جوان حضرت اباعبدالله... (ع)، فضای مهدیه و خیابان امام رضا (ع) را پر کرده بود، پیکر پاک

شهید دارایی به محل مهدیه مشهد رسید و پس از چند دقیقه ذکر مصیبت، با همراهی مردم و خادمان بارگاه رضوی به سمت حرم مطهر تشییع شد. هزاران نفر از روزه‌داران در محل نماز جمعه انتظار حضور پیکر شهید و شرکت در اقامه نماز بر پیکر مطهر او را می‌کشیدند. پس از اقامه نماز به امامت آیت‌ا... سیداحمد علم‌الهدی، نماینده، ولی فقیه در خراسان رضوی و امام جمعه مشهد، بر پیکر محمدصادق دارایی پیکر پاک او به صحن جمهوری اسلامی منتقل شد تا در جوار پیکر شهید حجت‌الاسلام محمد اصلانی، دیگر شهید حادثه تروریستی حرم و شهدای حریم رضوی، در سال ۷۳ آرام بگیرد.

## واکنش‌های فعالان فضای مجازی

سلام بر شهید بزرگ

خوشا به حالت، چقدر پیش خدا عزیز بودی که خداوند همچین شهادتی را نصیبت کرد، در حرم امام رضا علیه السلام، در ماه مبارک رمضان با لبان تشنه، به یاد ارباب لب تشنه ات دعوت حق را لبیک گفتم و عاشقانه عند ربهم یرزقون شدم، شما را به حق بی بی دو عالم حضرت رقیه سلام الله علیها از خداوند بخواهید که شهادت روزی ما هم بشود.

لعنت بر کفار انشالله در آینده نزدیک با زحمات سربازان امام زمان (عج) شاهد نابودی تک تک آنها خواهیم بود باید در نطفه خفه شوند و هیچگونه رحمی به آنان نشود.

روح شادطلبه بزرگوار، و روح تمامی روحانیونی که شربت شهادت نوشیدند با آقا امام حسین محشور شود.

وقتی اشک‌های لبریز از غصه آیت الله علم الهدی را هنگام خواندن نماز میت برای شهید دارایی می‌دیدم، متوجه شدم که حلقه غصه او را دربر گرفته است.

وقتی پیکر مقدس شهید گرانقدر دارایی را از مهدیه با شعار شهیدان زنده اند الله اکبر در خون آغشته‌اند الله اکبر به سوی حرم رضوی می‌بینم به آسمان نگاه می‌کنم و تبسم را بر لب شهید دارایی می‌بینم.

شهادت او همانند شهادت امام علی (ع) بود؛ بطوری که ۱۶ فروردین ۱۴۰۱ توسط ابن ملجم تکفیری ازبک که بصورت غیر قانونی ولرد کشور شده بود ضربت خورد و دو روز بعد در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۴۰۱ جام شیرین شهادت را نوشید و به دیگر شهدا پیوست.

او در کنار همکار و دوست صمیمی اش حجت الاسلام و المسلمین شهید اصلانی اولین شهید حرم رضوی مدفون شد روحش شاد و یادش گرامی.

ای کشتهٔ صد رنگ و نیرنگ و تحاشی‌ها

در متن باید، مرگ مردان، نه حواشی‌ها

عمامه‌ات در هر بهار از خاک خواهد رُست

از خون تو گل می‌دهد این صحن و کاشی‌ها

صد سنگ اگر در بر که افتد، آسمان آبیست

آفت ندارد ماه از این صورت خراشی‌ها

شب بر سیاهی می‌تند؛ چون عنکبوت مرگ

کار شما بر قامت شب، رنگ‌پاشی‌ها

دریا درون سینه دارد مار با ماهی

جمعند در انبان خلقت ماش و ماشی‌ها

در مُهر سفیانی نگنجد نقش سلمانی

تا کی امید از سنگ و چوب، آدم‌تراشی‌ها (سید ابوطالب مظفری پژوهشگر نام‌آشنای افغانستانی)

خداوندا این قلم برای شهید راه اهل بیت پیامبرت نوشته شد با نامت شروع شد و با نامت پایان یافت. پس خداوندا بپذیر.

برای سلامتی و شادی روح شهیدان حرم مطهر رضوی فاتحه و صلوات ختم بفرمایید.

## تصاویر شهید محمد صادق دارایی













